



دکتر کورش آریامنش - تاریخ ترور ۲۷ می ۱۹۹۶

برگزیده از "کارنامه دکتر کورش آریامنش"
از پیام ما آزادگان، شماره ۲۸۲ آذر ماه ۲۷۰۳ ایرانی برابر با ۵ دسامبر ۱۹۹۵

سخنی با ایران پرستان
اگر ایران را دوست دارید، دستها را از آستینها بیرون بکشید

ایران پرست پر تلاش و پر شور ما، کدبان الف. رفیعی از آلمان نامه ای نوشته اند که به راستی دل هر ایرانی دلباخته سرزمینش را به درد می آورد و از اینهمه بی انگاری خویش که بر روی گنجینه ای از سیم و زر و گوهر نشسته ایم و نمی دانیم، سخت اندوهگین می شود.

این گران مایه که رنج درونش از نامه پر شورش نمایان است، می نویسد:

"مهر ورزیده هر چه زودتر پاسخ این پرسش مرا بدهید که فریادم به آسمان بلند است. اگر در این زمینه هر نسکی (کتابی) به فارسی یا هر زبان دیگر می دانید، برایم بفرستید، روشن است که بی درنگ بهای آنها را برایتان خواهم فرستاد، زیرا باید پاسخ یکی از دوستان آلمانی را که دانشجوی رشته باستان شناسی است و دارد پایان نامه دکترای خود را می نویسد، بدهم.

پژوهش او در باره دانشمندان باستانی هم دوره سغرات، افلاتون... می باشد. بر پایه بررسیهایی که او کرده، چنین برداشت نموده است که شهرگیری (تمدن) و فرهنگ از اروپا که رم و یونان باشند به دیگر سرزمینهای جهان رفته اند و اروپا گهواره شهرگیری و مادر فرهنگ و دانش جهان است و اینکه شما ایرانیان می گوید که گهواره شهری گری و فرهنگ و دانش جهان، ایران است، دروغی بیش نیست زیرا برای نمونه نام یک دانشمند ایرانی را در هیچ فرهنگ واژه ها و نسک و نوشتار و پژوهشی نخوانده است، ولی ده ها نام دانشمند یونانی، مصری، چینی...را دیده است."

من به او پاسخ دادم، همانگونه که می دانی تازیان همه نسک خانه های ما را آتش زدند و دانشمندان را کشتند. اینان ددمنشی را به جایی رساندند که هر کس توانایی خواندن و نوشتن داشت، دست بریدند. آنها همه نوشتارهای ارزشمند زرتشت و آیین و اندیشه ایرانی را نابود کردند و بدین گونه خواستند ما را بی منش و بی گذشته نمایند.

او پاسخ داد که همه اینها درست، ولی ایران در زمان ساسانیان، چهارصد سال در اوج توانایی و نیرومندی می زیست و با اروپا در پیوند بود، به گومه ای که در نسکها و نوشتارهای دانشمندان آن دوره، همه جا از شاهان و کشورگشایی هایشان نام برده شده است، ولی هیچ جا نام دانشمندی ایرانی به چشم نمی خورد.

اکنون بر شماست که پاسخ من و او را بدهید و نوشتارهایی که سراغ دارید برایم بفرستید چون او می خواهد در پایا نامه اش بنویسد که ایران دارای شاهان کشورگشا بوده، ولی دانشمند نداشته و این کشور بویی از فرهنگ نبرده است.

ایران پرست آزاده کدبان الف. رفیعی!

نامه تان به همان اندازه که شما را اندوهگین کرده است، دل ما را هم به درد آورد. در باره دوست آلمانی دانشجوی رشته باستان شناسی که در باره شهریگری و فرهنگ ایران هیچ چیز پیدا نکرده، پاسخ بسیار ساده است. به او بفرمایید که اگر ما هیچ نداشتیم چگونه فرمان آزادی (حقوق بشر کنونی) کورش بزرگ بر پا گردید؟ چگونه زنجیر دادگری نوشیروانی بسته شد؟ چگونه نخستین دانشگاه جهان به نام "گندیشاپور" در خوزستان درست شد و بزرگترین دانشمندان در آن به آموزش پرداختند؟ در همان زمانی که ما این دانشگاه را داشتیم، در رم، آدمها را جلو ببر و پلنگ و شیر می انداختند و پاره پاره می کردند. اگر او فرانسه می داند به او یادآوری فرمایید که دوازده پوشینه نسک ارزنده از "امیر مهدی بدیع" را که در پنج هزار رویه است، بخواند تا ببیند که این مرد بزرگ ایرانیست چگونه از بنمایه های خود یونانیان و نویسندگان این کشور بهره گرفته و نوشته است که "ایران، کانون فرهنگ و شهریگری جهان بوده است. این نسکها پر از دستمایه های یونانی است که کسی نگوید ایرانیان از خود آفریده اند تا به نادرست خودی نشان دهند!

اگر ما هیچ کس را نداشته باشیم، دست کم زرتشت، برزویه پزشک، بزرگمهر... را داشتیم. شما اگر دو پوشینه "گنجینه نام" پاسداران فرهنگ ایران را دارید، در بخش "هنر و هنرمند، خرد و خردمند، دانش و دانشمند" ۶۱۵ نام یافت می شود که بیشتر آنها فرزنانگان پیش از تازش تازیان به ایرانند، که گردآوری شده اند.

دستمایه های بیگانگان نشان می دهد که بیش از چهارصد نوازنده و خنیاگر و رامشگر در دربار "خسرو پرویز" بودند. تخت جمشید را دست کدام هنرمندی ساخته است؟ اوستا را کی نوشته است؟ گاتها را کی سروده است؟

آیا می توان گفت کشوری که هنرمند و فرزانه و دانشمندی نداشته است، چگونه دانشگاه بر پا کرده، فرمان آزادی (حقوق بشر) نوشته، از یکتا پرستی سخن گفته، خوبی و بدی یا اهورا و اهریمن و فروغ و روشنایی به نوشتار کشیده است؟ دو تازش بزرگ و اهریمنی اسکندر و تازیان همه چیز ما را نابود کردند.

"امیر مهدی بدیع" با بهره گیری از نوشتارهای یونانیان می نویسد «اسکندر بیش از چندصد بار شتر نسک از ایران به یونان برد.» به ایشان بفرمایید که هرچه امروز در دین ترسایی یافت می شود، از میترایی ایران زمین است که بخشی از آنرا در روزنامه خوانده اید و می خوانید.

در زیر کاخ واتیکان، مهرابه میترایی یافت می شود که در آنرا برای همیشه بسته اند و هیچ "پایی" نمی گذارد که کسی به آنچه که در آن یافت می شود، دسترسی پیدا کند.

این مهرابه سرشار از نگاره های زیبا و دستورهای مردمی و دانشمندان ایرانی است. سال گذشته در انگلستان، سوئیس و اسپانیا، به سه مهرابه تازه دست یافتند. در سراسر اروپا و در هر گوشه ای نشانه های میترایی یافت می شوند که بیشتر فرتورهای (عکس های) آنها در دست ماست که امیدواریم به زودی بتوانیم به یاری ایرانیان آنها را به چاپ برسانیم.

"ناپلئون" در نامه خود به فتحعلیشاه می نویسد: زمانی که ایرانیان شهریگری و فرهنگ و شاهنشاهی را پایه گذاری کردند، نیاکانش در جنگلها و بیابانها به سر می بردند. مگر نیاکان او چه کسانی بودند؟ جز رومیها و یونانیان بودند؟

روشن است که باید بپذیریم ما گناهکاریم که به جستجوی بزرگان خویش بر نیامدیم و بدبختانه همه چیز را نخست به سغرات و ارستو و ... بستیم و پس از آن از آن محمد و علی و حسن و حسین... دانستیم و بدین گونه خود را بی منش و کیستی (شخصیت) و بی گذشته کردیم هر چه گفتار نیک و پسندیده ایرانی و از بزرگان و دانشمندان ما می باشند، با دست و دل بازی به نام مثنی تازی در آوردیم و خود را سرافراز هم دیدیم!!

میهن پرستان هم در این تاراج اندیشه و سخن، همچنان خاموش نشستند و گواه نابودی نام و نشان بزرگان خود شدند که نفرین بر اینها باد و نفرین بر کسانی که هنوز خاموشند و با بی انگاری بر بدبختی و سیاه روزی ایران کهن و سربلند، می نگرند. باختر همیشه دشمن ما بوده است و هست و نام و نشان بزرگان ما را دوست ندارد که بیاورد.

با این رو نسک (کتاب) "هفت هزار سال فرهنگ و شهریگری و هنر ایران" نوشته "آندره مالرو" بزرگترین نویسنده فرانسوی که در سال ۱۹۶۲ نوشته شده است بسیاری از نادانستنیها را روشن می کند و به روی می آورد. همین دانشمند فرانسوی به شادروان محمد رضا شاه گفت که دستگاه چاپ از آفریده های (اختراعات) هخامنشیان است و سالها پیش از کنتبرگ بوده است و این دستگاه هم اکنون در نمایشگاه باستانی "لوور" پاریس (موزه) در بخش ایران است.

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviani.com/parsi/>